

C11P  
.U126m

'Ubayd Zākāmī

Qissah-i Mūsh ō qurbah

ISLML  
PK6550  
U2  
G8  
1800Z

C11P .U126m  
INSTITUTE  
OF  
ISLAMIC  
STUDIES  
29844 ★  
McGILL  
UNIVERSITY

C11P  
.U126m

TUV  
20.3.79

3974353



SLML  
K6550  
A2  
38  
8003

# میزا قصه موش و گربه

بسم الله الرحمن الرحيم



یا بشنو حدیث گربه و موش اگر عقلت رسد میران یانی قصه موش و گربه بر خوان لیک بر خوان چو در غلطی بود پر کرد پرز دستا که با چشم و نیز زدند انا بود چون ادها بکرمانا ا بردش قوس و نیز فر کانا که خدا ر بجانہ محمد انا بدر بکرمان جمله یار انا شرف صحره و سحره انا	اگر داری تو عقل دانش موش بخوانم از برایت داستا ای خردمند عاقل و دانا قصه موش و گربه را بنظم از قصای فلک کی گربه گربه دو پهن شیر سکار مار دم و عقاب پیشانی شکر طبل و سینه اش قاف باع و سان کتار جامه خوا اینچنین گربه که شد و خشن راهبردیک و چچه و کاسه
--	--

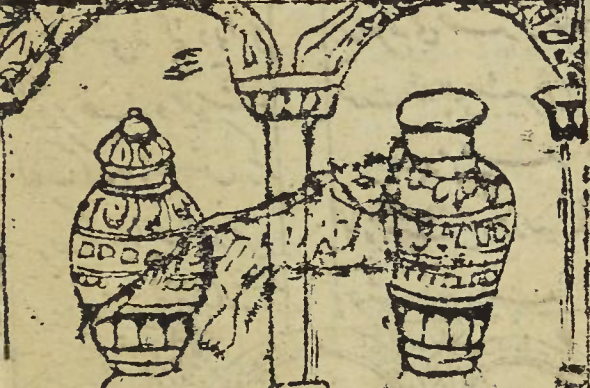
<p>تا مکر موشش کرد آسانا          او پنهان شد خسرانا          سحر زدوی که در پسیانان          بر سر خم می خسر دشانان          ممت شد سحر شیر غرانان          سر او ابرم بمیسدانان          گاه مجتهدش بر وز منیدانان          او شود در و بود میسدانان</p>	<p>روزی اندر شرابخانه شده          در میانها چونکه یکشادند          در پس خم می کین کرد          جهت موشی ز کج دیواری          بر کج تر نهاد و میوشید          گفت گوگرد تا سرش بکشد          سر صد که بر این چشم من          که به پیش من چو رنگ باشد</p>
--	--



<p>یاد کار سن منم بدورانان          حک دندان زدوی سوانان          گفت موشک گامبری خانان</p>	<p>پرز ال رستم و سانبان          کره ایز اشیند و دم زردی          مالکان حبت موشرا بگرفتن</p>
---	---

SLML  
 K6550  
 12  
 38  
 2007

موشس کفانه من غلام بودم  
 عفو کن بر من این گستاخا  
 مست بودم اگر گوی خوردم  
 که فرودان جودند گستا  
 من غلام غلام حلقه  
 طوق بر گردنم غلاما مانا



گر به گفتا در دو حکم کن  
 جزایم من فریب دستا  
 می شنیدم سراسیمه تو لقی  
 آرد او دین سپیکه نین  
 ای زمان از برای جرم گناه  
 من صدق و هم دین نانا  
 گریه اموشرا بگشت و بخورد  
 سوی مسجد شدی خوانا مانا  
 دست و در پشت من کشید  
 در حق را بخواند و یا مانا  
 بار الهما که توبه کردم من  
 ندارم موشرا بدندان  
 کار من توبه است اشفا  
 ای خداوند کار حسانا

بر این چون نوحی رحمان  
 و ز جیشی کتابم ابر حسان  
 در کبر و فرس باز نمود

من صدق و سلم هم نام  
 ز کنگه گشته ام ششیمان  
 تا بجدی که گشت کرمیانا



بوستگی بود پس بنهر  
 نژده کافی که کرب عابد شد  
 بود در مسجد ان پسندیده  
 مکنده از جویم الجدی بچینان  
 عجب چون سید بر موی  
 بیفت بوشش که ز دیده  
 بر گرفتند بر یکوه برهن

ز د و برد ایخبر مویانا  
 ز ادد و مو من و سلیمان  
 ز اردو گریان داهانا لانا  
 که خطا کرده ام جو ناد  
 هم گشتند شاد و خوشدانا  
 هر یک که فدای دوست  
 بر یکی کتفای الوانا

SLML  
 K6550  
 12  
 38  
 8007

واند کر بر نامی بریا	ان کی سینه تیرا برست
واند کر حقه عکدا	ان در تنگی پر از کشمش
واند کر نفس و آب جنلا	وان کی مغز نوز بادا می
واند کر ماست هم کرده نا	وان کی قالب پتیر برست
واند کر سجد و مسترا	ان کی یک طبق راز خرما
افتره اب لموعت	ان کی دوری یلور دست



فندق و کلهای شتران	کاسهای نبات و کوزه شور
پسر هر یکی کی خوانا	با ادب جملگی روانه شد به
چون عثمان بنزد آغا	نروده شال و کلاه جبه بود
سلام در دواصا	نزد کر به شدند آغوشان

سکر دتغه

174353



کی خدا بهت همسر جانان  
 کرده ایم ما قبول مسرمانان  
 رزق کم فی السماء دیانان  
 رزق هم امروز شد فراوانان

کرد عظیمش از ره خوبی  
 لایق خدمت تو همیشه  
 که بی چون و مشکان بدید بقدر  
 من که سینه بسی لیسر بردم



و انقی ای خدای حسنانا  
 سکتیش بشود باسانا  
 قدمی چند ای عزیزانان  
 تن شان بچو بید لرزانان  
 چون مباد روز عیدانان  
 هر کجی که خدای مهربانان

روزه بردم بروزمای که  
 هر که کار خدا کنند بیغین  
 گو به گفت که پیش فرمائید  
 موشکان جمله پیش رفتند  
 حیلہ کر که به جنت بروند  
 پنج خوش گزیده راه گرفتند

SLML  
 K6550  
 42  
 38  
 8007

زود بین چنگش زود بین چنگش  
 ان دو مویش دیگر که برودند  
 که در نیشتره ای در میان

یک بدن زن چو شیر غرانا  
 زود برودند تمبر مویشا  
 طاکت آن بر سر و انا



گوبه سمر و ستاد پر شمش  
 پنج مویش گزیده را که گرفت  
 مویشکان دروغ ای بی شکر  
 طاکت بر سر کفشان می  
 بملکی متغیر شدند که ما  
 تا باشد عرض حال خویش کنیم  
 عرض این قصه در جلیست  
 بعد از آن هر یک بر می فاص

یک گرفت مویشکان نادانا  
 هر یکی که خدای مویشا  
 جانها کرده همچو قطره انا  
 که در نیگار شیس و هفتا نا  
 میر و ایم سوی شمشیر که ما  
 آنچه وارده شده بپوشانا  
 عرض کردند شاه مویشا  
 زود گرفتند عظه نادانا

774353

آن بجز ادبست آن بگردن تو  
 محله کردن شال در گردن  
 شاه موشان نشین بر تخت  
 همه کردند جمعی تعظیم  
 ناقیر و تو صاحب دولت  
 گریه کرده است ظلم موشان  
 اینست زمان پنج بیخ میسیر  
 مسالی یکدانه می گرفت از ما  
 خود دل را با شاه خود گنشد  
 شاه بنمود لطف بر ایشان  
 من تلافی بگریه خواهم کرد

آن حکرواق که شکر گران  
 ناله کردند چون غمخیزان  
 بیچلو طلی کباب کرد آمانا  
 که توش هشتصد و پنجاه  
 ماه همه جا کرد و صاحبان  
 باشد عابد و مسلمانی  
 که شده حرم او فراد آنا  
 باشد مومن و مسلمانی  
 شاه شد میگویند یک جهان  
 که مرانور سینه مها نانا  
 که شود در استمان بدو نانا



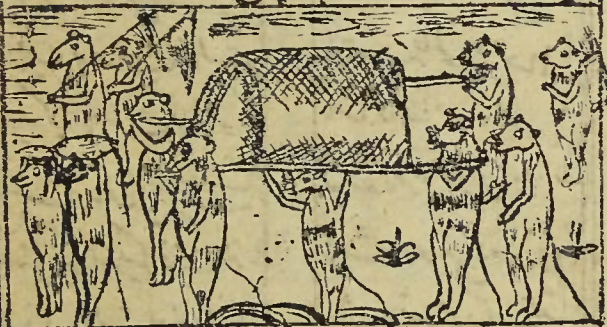
تا یک هفته شورش می نمود  
 شاه فرمود ما که نقشش را

در غزای رئیس موشان  
 دفن کردند ز روی احسان

SLML  
 PK6550  
 42  
 38  
 8002

از سر کوه چو بکبر کشند  
 گفت شکر کشید ایوشان  
 گفت ای سروران مسروران  
 چونکه فرمان او بشنیدند

اندند نزد سروردان  
 روز و یکر میان میدانان  
 کوه بکبر نمود ویرانان  
 جمع شد شکر فراوانان



رو به شکر نمود کای شکر  
 نشان بدیدند آنکی روشن  
 همه با شکر و توب و رفیقان  
 هم پیاده مواله میرفتند  
 چونکه جمع ادوی شکر شد  
 باید الحی رود سوی کربه  
 همه گفتند حکم حکم شماست

بروید تا شکر کرمانان  
 سیصد می هزاره روشنان  
 فوج فوج از سپاه روشنان  
 بیخند در میان جولانان  
 او پیش می رود ای کورانان  
 زبیرک و کامل و سهندانان  
 هست حکم تو بر تن و جانانان

در موشی

174353

بود موشی بزرگ ایستاده  
گفت ما بیدار ما کسی بود  
یا بیای پای تخت قد خدمت  
چونکه بشنید این سخن از گوش  
رفت در نزد کربه آموشک  
نرم نرمک بگر به آن برفتن  
خبر آورده ام بر ایشان  
شاه موستان قشون فرستاد

عاقل و زبرک سخندان  
نزد کربه لشکر کرمان  
یا که آماده باش چکان  
جست از جا پوشیر غران  
همچو باداره بیابان  
گفت من ایلم ز موستان  
عزم جنگ کرده شاه موستان  
تا بر ندرت میدان

### جواب دادن کربه موش را

گفت کربه که موش که خور  
ایخسرون رسیده بر ایشان  
کربهای بر این شیر شکار  
شکر کربه چون حبش شد  
و عده دادند چون خود فردا  
کرهها آمدند موی میدان

من نیامم بدون شکر مانا  
سفر فرستاده در فراسان  
آورند و بسوی کرمان  
دادند برمان بسوی کرمان  
همه آمم سوی میدان  
هر کی می شیره سزا

SLML  
K6550  
12  
38  
8002

باستماع تمام چو سنان  
بمدعا تفتحای بر امان  
که نماند حساب خزان

السلامه فتاد بر موشان  
نفسه در شش در کیه که شمش



بعد از آن زد قلب موشان  
گر به افتاد دو گشت نمان  
که گمید بجلو امان  
دو نهادند بشکر گمان  
بافیر و دهل فراوان  
گفت پیش او رید گمان  
گفت شاه ای لعین نادان

جنگ ستمی نمود در کیه چو سیر  
موشکی اسب گریه را پی کرد  
السلامه فتاد بر موشان  
گر بجهاد روزمان شکست  
دور زمان طبل تا دماندند  
شاه امان شست بر سر تخت  
گر به بر پیشتر شاه چون بودند

174353

تویر اشکر را خورد دی  
گرید از ترس بر روی افکند

می ترسی شاه موشان  
گشت خاموش همچو طفلان



گریه گفت که من غلام توام  
شاه گفت برید جانب  
منهم ایم اکنون بوی میداد  
در زمان شاه شد بغل موافق  
گرید بر سر دو دست بندید  
رو به جلاد کرد گفت چه ا  
گفت او را بجای دار کشید  
ناگهان یکسواره از ده سحر  
گرید را تو با حقیر محشر

من غلام شمام از جانان  
این سگت رو سیاه ملوان  
گشتم امیر ایچون موشان  
شکر آیدیش او خردشان  
بایدار ایستاده غلامان  
زنده است این سگت خردان  
بکشیدش تیغ بر آنا  
آمد و گفت رساه موشان  
بگزد بعد از این گشایان

SLML  
K6550  
A2  
38  
800E

گرم چون دید شاه موشانرا	جست از جا و شیر غرا تا
بچشیری نشسته بر زانو	کنزد در گنجی نماید بنا



خشت و گرفت بچین موشان	در بر او و شیر غرا تا
راه اله فتاد بر موشان	که زیندیش تیغ بر لانا
کز بیالای سر بر آورده	انگی بر او بر وز میسدانا
شاه موشان دید رفت آواش	و هم در سحر ز دید بر جانان
موسکان را گرفت از درین	که شد آنها کین کینا

774353





ML  
6550

DE



74353

844

